

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی (۹۷۹-۹۸۱ق)^۱

محمد رضائی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۱

چکیده

بین سال‌های (۹۷۹ - ۹۸۱ق) شورش‌های علیه حکومت صفویه در تبریز روی داد که در منابع این دوره بازتاب چندانی نیافته است. اگرچه منابع اشاره‌ای به علل و عوامل تکوین شورش نکرده‌اند ولی عوامل سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی در قالب مؤلفه‌هایی همچون درگیری با دول مجاور، انتقال پایتخت، اختلاف بین محلات و درگیری‌های فرقه‌ای، افول طریقت‌های صوفیانه و به‌ویژه رکود تجارت به‌صورت آشکار و پنهان در بروز آن اثرگذار بوده‌اند. در پی رکود تجارت و وخامت شرایط زندگی به‌ویژه برای پیشه‌وران، با توجه به زمینه‌های آماده، در اثر اجحاف مأموران محلی شورش آغاز گردید و به مدت دو سال تداوم یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع و مآخذ موجود در پی مطالعه عوامل و تبیین نقش آن‌ها در تکوین شورش و یافتن پاسخی به سؤال

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16392.1419

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir

اصلی است که عوامل اجتماعی و اقتصادی چگونگی و تا چه میزان در شکل‌گیری این شورش تأثیرگذار بوده‌اند؟

واژه‌های کلیدی: پیشه‌وران، تبریز، رکود تجارت، شاه‌تهماسب، شورش.

مقدمه

در اواخر حکومت شاه تهماسب صفوی در تبریز روی داد که به مدت دو سال تداوم یافت و در منابع دوره صفوی تحت عنوان «شورش اجامر و اوباش» یاد شده است. رهبری شورش را پهلوانان به عهده داشتند که از حمایت پیشه‌وران شهر سود می‌بردند. این شورش معلول عوامل چندی همچون افول اقتصادی و رکود تجارت، وخامت وضعیت معیشت، انتقال پایتخت، اجحاف مالیاتی، مسائل و مشکلات اجتماعی بوده است.

سرچشمه آگاهی ما در خصوص شورش مورد نظر محدود به برخی منابع دوره صفویه است. در این منابع که عمدتاً از سوی مورخان وابسته به حکومت نوشته شده در ذیل حوادث دوره شاه تهماسب به صورتی بسیار مجمل، مبهم و جانب‌دارانه، در حالی که شورشیان را با کلماتی همچون اجامر و اوباش یاد می‌نمایند، بدون ذکر علل و عوامل به نقل وقایع پرداخته شده است. در تحقیقات مربوط به دوره صفویه نیز به صورت گذرا این رویداد مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه در کتاب «دین و دولت در عصر صفوی» از این شورش تحت عنوان «جنبش تبریز» یاد شده و نویسنده تنها با توجه به وجود دو گروه حیدری و نعمتی تلاش نموده آن را جنبشی مذهبی قلمداد نماید که در اثر ظلم و تعدی مأموران محلی روی داده است (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۸۹-۹۰). نویسنده کتاب «تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی» به صورت اشاره و تنها در چند سطر قیام را معلول بدرفتاری و اخذ مالیات‌های سنگین دانسته است (نوییدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه» نیز طی ۲۴ سطر براساس نوشته‌های احسن‌التواریخ و عالم‌آرای عباسی این رویداد تشریح شده، ولی هیچ اظهارنظری درباره علل آن وجود ندارد (نوابی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۶). کتاب «تاریخ پانصدساله تبریز» با وجود آن که در زمره تحقیقات اختصاصی دوره صفویه به شمار

نمی‌رود ولی نویسنده این جریان را به‌عنوان رویدادی مهم در تاریخ شهر مورد توجه قرار داده و سعی در نشان دادن شورش به‌عنوان قیامی ضد فئودالی در راستای اثبات ایدئولوژی تاریخ‌نگاری دوره شوروی و نظریه تکامل خطی حاکم بر آن کرده است (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۲۲). در مقاله «نگرشی بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی اصناف و پیشه‌وران در عصر شاه تهماسب صفوی» به‌صورت گذرا در دو صفحه به این قیام اشاره شده است (اخضری، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹). پژوهش‌هایی که مستقیماً با موضوع و عنوان مقاله‌ی حاضر در پیوند می‌باشد مقاله «un sarbedar del 981/1573 a tabriz»^۱ و «سربداران تبریز» را که احتمالاً ترجمه مقاله اول است می‌توان نام برد (آژند، ۱۳۶۵: ۱۸-۲۰؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۶). این مقالات که صرفاً به سیر وقایع شورش توجه نموده‌اند، اولین پژوهش‌های مستقل درباره شورش مورد نظر به شمار می‌روند. در این مقالات تلاش شده، شورش مزبور را ادامه و تداوم روند قیام سربداران نشان دهند. البته نمی‌توان ارتباط و تشابه چندانی بین این دو جریان، هم از منظر ایدئولوژیکی و هم از جهت نتایج مشاهده نمود. با وجود اهمیت و ارزش این پژوهش‌ها، در هیچ یک به علل و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری شورش توجه نشده است. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف ضمن روشن نمودن سیر وقایع به تبیین و تحلیل علل، زمینه‌ها و ابعاد مختلف شورش پرداخته و پاسخی به سؤال ذیل بیابد:

- شورش پیشه‌وران تبریز تحت تأثیر چه علل و عواملی روی داده و چه نتایجی در پی داشته است؟

به نظر می‌رسد در پی شروع درگیری بین صفویان و امپراتوری عثمانی و حملات مکرر قوای عثمانی، وضعیت اقتصادی در آذربایجان به‌ویژه تبریز، که حیات آن با تولید برخی کالاها و تجارت پیوند نزدیکی داشت، دچار آشفتگی شده است. این حملات موجب تغییر پایتخت از تبریز به قزوین و در نتیجه محروم شدن اهالی از برخی امتیازات مرکزیت گردید. در چنین شرایطی در اثر اجحاف مأموران محلی در اخذ مالیات، فشار مضاعفی بر پیشه‌وران وارد و برخی مشکلات اجتماعی سبب تشدید نارضایتی‌ها و در نهایت تکوین شورش

۱ - un sarbedar del 981/1573 a tabriz» annal instituto universita orientale di napolì - ۱
نقل از آژند.

گردید. با توجه به حمایت عمومی از شورشیان، مشکلات حکومت مرکزی، شرایط خاص محل و عدم تمایل شاه تهماسب به سرکوب آن به مدت دو سال تداوم یافت.

۱- سیر تاریخی شورش

چنان‌که اشاره شد، منابع دوره صفوی از شورش که بین سال‌های (۹۷۹-۹۸۱ ق.) در تبریز رخ داد تحت عنوان «شورش اجامر و اوباش» یاد می‌نمایند. واژه اجامر در منابع این دوره معنا و کاربردی فراتر از آنچه به ذهن می‌رسد دارد، چنان‌که در مورد افرادی که در برابر قوای مهاجم عثمانی مقاومت می‌نمودند نیز به کار رفته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۷۰؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۷۱۸؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۱۰/۲). با توجه به جایگاه درباری اکثر مورخان، اخبار موجود در خصوص علل و عوامل و سیر حوادث یک‌جانبه، همراه با ابهام و به نفع حکومت ثبت شده و نویسندگان این آثار، چنان‌که اشاره شد، در مورد شرکت‌کنندگان شورش از کلماتی با بار معنایی منفی استفاده کرده‌اند. با وجود این‌که شورش نزدیک به دو سال ادامه داشته، اخبار آن در برخی منابع با تفصیل و در پاره‌ای دیگر در حد اشاره‌ای کوتاه ثبت شده است. در میان آثار موجود حسن بیگ روملو اولین نویسنده‌ای است که جریان شورش را گزارش نموده و سایر مورخان مانند اسکندر بیگ ترکمان، فضل‌ی اصفهانی، قاضی احمد قمی، واله قزوینی و... عمدتاً نوشته‌های وی را با تغییراتی جزئی تکرار نموده‌اند. با توجه به اخبار موجود و بررسی سیر حوادث می‌توان این شورش را به دو مقطع زمانی تقسیم نمود: دوره اول از آغاز تا حضور یوسف بیگ چاوشلو در تبریز و مذاکره با شورشیان، که به فروکش کردن موقت آن انجامید. دوره دوم از شروع مجدد شورش در پی مخالفت پهلوان یاری تا سرکوب آن توسط قوای اعزامی از سوی شاه تهماسب. در ادامه به بررسی سیر وقایع و حوادث منتهی به شورش پرداخته خواهد شد.

۱-۱- دوره اول شورش

در زمان الله‌قلی بیگ استاجلو داروغه تبریز، که در منابع از وی با عنوان «بدمعاش» یاد شده است، مردم درب و بیجویه ملازم وی را به علت اجحافات داروغه مورد آزار قرار دادند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). داروغه به علت نداشتن قدرت کافی، با خواهش و التماس به رهایی ملازم خود اقدام کرد. متعاقب این ماجرا مجرمی به قتل رسید، ولی از نوع جرم و علت قتل

وی و نیز وابستگی شغلی و طبقاتی مقتول اطلاعی در دست نیست. نزدیکان مقتول بدون کسب اجازه، وی را در قبرستان گجیل دفن کردند. در پی قصد الله‌قلی بیک مبنی بر نبش قبر، جمعی که منابع آن‌ها را «رنود و اوباش» می‌نامند مانع شده، با توسل به شمشیر وی را مجبور به تحسن در منزلش کردند و تعدادی از ملازمان الله‌قلی بیک را مجروح و عده‌ای را به قتل رساندند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴؛ اسکندر بیک، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۰۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹).^۱

به نظر می‌رسد با توجه به زمینه‌های آماده ولی پنهان، که در اثر وضعیت نامناسب اقتصادی ایجاد شده بود، در اثر اتفاقی به ظاهر کم‌اهمیت، آتش شورش دو ساله شعله ور گردیده است. در دور اول شورش با توجه به این که شورشیان خواسته‌های معقولی داشته و از حمایت عمومی برخوردار بودند، با وجود درخواست سرکوب شورش از سوی بزرگان دربار، شاه تهماسب تمایلی به این اقدام نشان نداد (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۰).

با توجه به لحن منابع به نظر می‌رسد شاه تهماسب شورش را اتفاقی و زودگذر می‌پنداشت که به مرور فروکش خواهد کرد. از سوی دیگر شاه به مدت چهارده سال از پرداخت مواجب سپاه خودداری نموده بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۵۵۳؛ قمی، ۱۳۵۹: ۲/ ۶۵۴). برخی اخبار حاکی از آن است که پیش از این دوره حقوق برخی سپاهیان با جامه‌های خاص و اسب‌هایی که قیمت آن را شخص شاه مشخص می‌کرد پرداخت می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۷-۴۶۸ و ۴۷۷). همچنین نباید از این نکته مهم غفلت نمود که در پی معاهده آماسیه (۹۶۱ ق) و آرامش ناشی از آن توجه کافی به سپاه صورت نمی‌گرفت. اگرچه اهل شمشیر به علت اعتقاد به مقام معنوی مرشد کامل و سیادت شاه تهماسب اعتراض آشکاری نکردند ولی پرواضح است، نیاز طبیعی تأمین معاش در درازمدت امکان ایجاد نارضایتی پنهان را فراهم خواهد کرد. در کنار عوامل یادشده تنوع قبایل تشکیل دهنده سپاه صفوی، و منافع و تضادها، چنان که نویسنده روضه‌الانوار عباسی تأکید دارد، زمینه تضعیف ایشان را فراهم آورده بود (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۵۶). با توجه به این نکته مهم، به نظر می‌رسد عدم اطمینان به سپاهیان نقش مهمی در تصمیم شاه داشته است. به‌ویژه

۱. دالساندری افزایش بهای گوشت را دلیل وقوع شورش دانسته است. ولی با توجه به عدم اشاره به زمان وقوع آن نمی‌توان به‌طور دقیق خبر ثبت شده توسط وی را با شورش تبریز تطبیق داد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۵-۴۴۶).

این که اعزام سپاه‌یانی که مدت‌ها از دریافت مواجب محروم بودند احتمال غارت شهر را در پی داشت. حکومت محلی نیز توان سرکوب شورشیان را که از حمایت عامه برخوردار بودند، نداشت (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹).

برخی منابع علت عدم تمایل شاه تهماسب را جلوگیری از آسیب عموم مردم به‌ویژه شیعیان عنوان می‌نمایند (همان: ۳۷۰؛ قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴). ولی علت واقعی عدم تمایل شاه به سرکوب شورش، با در نظر گرفتن چند مؤلفه سیاسی و اقتصادی، نشان از واقع‌بینی و درک درست وی از وضعیت موجود دارد. سرکوب شورش با اعزام سپاه، علاوه بر آن که امکان گسترش دامنه آن را فراهم می‌نمود، ثمری جز ویرانی شهر و در نتیجه محروم شدن خزانه از درآمد مالیاتی را در پی نداشت. همچنین قرار گرفتن تبریز در مسیر حملات عثمانی سبب شد تا شاه با عاقبت‌اندیشی از خطر گسترش شورش و احتمال تحریک و اغوای شورشیان از جانب دولت عثمانی جلوگیری نماید. با توجه به این ملاحظات، یوسف بیگ استاجلو به‌عنوان سیاستمداری چیره‌دست به تبریز اعزام شد. وی جهت خاتمه شورش، به مذاکره با رهبران آن پرداخت و با لطایف‌الحیل و ضمانت کدخدایان محلات، موقتاً به شورش پایان داد (ر.ک: قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

۲-۱- دور دوم شورش

دور دوم شورش با قتل دو نفر از ملازمان حاکم شهر به‌دست پهلوان یاری شروع شد و با پیوستن عده‌ای ادامه یافت. «در هر کوچه یکی از آن اجلاف لوای استیلا برافراخت: پهلوان یاری در درب سنجان و نشمی در درب ویجویه و شرف پسر مصطفی در درب سرد و پسر شال دوز در مهد مهند^۱ و آقا محمد در درب نوبر، پهلوان عوض در میدان و پهلوان اصلان در درب اعلا، آمیرزای ملکانی در کوچه و محله شتربانان و علای حسنجان در شش گیلان» (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴). با توجه به اخبار منابع به نظر می‌رسد روند شورش از این زمان دچار دگرگونی شده است. بروز مجدد شورش موجبات بیم و هراس کدخدایان محلات را فراهم نمود که احتمالاً بی‌ارتباط با فعالیت عناصر فرصت‌طلب نبوده است. برخی اشارات مبنی بر زورگویی و دست‌اندازی به نوامیس مردم را می‌توان تا حدودی مؤید، تغییر مسیر

شورش به شما آورد. «بعد از آن دست به نهب و غارت مسلمانان و هتک عرض و ناموس ایشان دراز کرده، زنان را در پیش شوهران و پسران را در حضور پدران و برادران فضیحت و رسوایی بر سر آوردند...» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۴/۳؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۱۸/۱). چنین اقداماتی موجب تشدید بحران گردید و عده‌ای شهر را ترک کردند و شورشیان حمایت عمومی را از دست دادند. تعداد اندک شورشیان در دور دوم، که منابع آن‌ها را حدود چهارصد نفر ثبت کرده‌اند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۲۸۲/۱؛ ۳۰۹/۱)، در مقایسه با جمعیت شهر، مؤید این مدعاست. در پی این اقدامات عده‌ای از اهالی به شکایت پرداخته خواهان پایان‌دادن به آشوب شدند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

اگرچه اخبار موجود جانب‌دارانه و علیه شورشیان است و امکان تحریف اخبار نیز منتفی نیست، باین حال نایستی از این نکته مهم غفلت نمود که به صورت طبیعی، امکان ظهور گروه‌های کجرو در هر شورشی پیوسته وجود دارد. همچنین فتوای برخی علما مبنی بر لزوم پایان‌دادن به شورش از طریق توسل به قوه قهریه نشان از برخی انحرافات شورشیان دارد (همان: ۳۷۱؛ قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵). اطلاعی از اسامی علمایی که چنین فتوایی را صادر کرده‌اند در دست نیست. اگرچه به علت پیوند نهاد دین و دولت نمایندگان آن تا حدود زیادی تحت تأثیر قدرت شاه بودند و صدور چنین فتاوایی را می‌توان در راستای همکاری با حکومت به شمار آورد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲۱/۱؛ لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)، ولی در کنار آن نمی‌توان اقدامات ناروای برخی از شورشیان را در صدور چنین فتوایی بی‌تأثیر دانست.

سهراب‌بیگ پسر خلیفه انصار با سپاهی از سوی شاه تهماسب مأمور سرکوب شورش شد. وی وظیفه داشت یوسف‌بیگ را یاری نماید ولی از حد صلاح تجاوز نکند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵). نظر به کاهش اقبال عمومی نسبت به شورشیان و تعداد نه چندان زیاد ایشان، قوای دولتی به راحتی و بدون مقاومت شورش را سرکوب نمودند. با توجه به این که کدخدایان ضامن شورشیان بودند با فشار و شکنجه ضامنان، محل اختفای فراریان کشف و به قتل ایشان اقدام شد. «از سران ایشان گوگجه و نشمی و شیخی گازر و حسن چکمه‌دوز و حاجی دراز و شاهقلی چرتک و میرزای باباقلی و حسن سبزی‌فروش را بردار فنا کشیدند و به جز آن گروه فتنه‌گر چهارصد و پنجاه نفر دیگر سر در این کار کردند» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۲؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۵۸۶/۱). درباره تعداد کشته‌شدگان اختلافاتی در منابع مشاهده می‌شود. برخی

تعداد را صد و پنجاه (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۶) و عده‌ای دویست نفر ثبت نموده‌اند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۰۹/۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۸). سه نفر از رهبران شورش با حمایت سهراب بیگ زندانی شدند. علت عدم قتل ایشان همراه با سایر شورشیان در منابع ذکر نشده است. احتمالاً این افراد با مأموران حکومتی همکاری کرده‌اند ولی در نهایت یوسف بیگ، سهراب بیگ را به قتل ایشان راضی نمود. جهت عبرت سایرین، سرهای شورشیان را در میدان صاحب‌آباد در معرض دید عموم قرار دادند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۲). درباره‌ی جایگاه شغلی و اجتماعی عاملین اولیه شورش از پهلوانان و پیشه‌وران یاد شده است. اگرچه در منابع، جز دو نفر از سران شورش که به سبزی‌فروشی و چکمه‌دوزی اشتغال داشته‌اند، اشاره‌ای به شغل این افراد نمی‌یابیم (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳/۳، ۱۴۸۵)، با این حال به نظر می‌رسد سران شورش دارای جایگاه دو گانه بودند؛ یعنی به لحاظ صنفی جزء پیشه‌وران و هم‌زمان به علت وابستگی به جریان فتوت در سلک پهلوانان قرار می‌گرفتند. لذا با توجه به علل و عوامل تکوین، به احتمال زیاد شورش در ابتدا ماهیتی صنفی و اعتراض علیه وضعیت نامناسب داشته، ولی به مرور دسته‌های اوباش نیز بدان وارد شده مسیر شورش را تغییر دادند. تغییر جریان شورش و تداوم آن به مرور موجبات نگرانی شاه تهماسب را فراهم نمود و با اعزام سپاهیان به آن پایان داد.

۲- علل و عوامل بروز شورش

درباره‌ی علل، زمینه‌ها و اهداف تأثیرگذار در تکوین شورش مورد نظر، به صورتی که بتوان پیوندی منطقی و صحیح بین علل و سیر وقایع مربوط به آن برقرار نمود، به سبب قلت اخبار، سکوت منابع و نیز اطلاعات یک‌جانبه اظهار نظر قطعی میسر نیست. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه درباری اکثر مورخان، تعمداً به دلایل بروز شورش توجه نشده، زیرا غفلت از شورشی که به مدت دو سال تداوم یافته دور از ذهن می‌نماید. لذا تنها می‌توان براساس برخی شواهد و قراین و نیز تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا حدودی به علل وقوع آن پی برد. به هر حال نارضایتی از وضعیت موجود زمینه شورش را فراهم آورده، ولی نمی‌توان دامنه آن را چندان گسترده دانست. در ادامه با تکیه بر اطلاعات منابع تا حد امکان به بررسی مهم‌ترین علل بروز شورش پرداخته خواهد شد.

۱-۲- تغییر پایتخت

یکی از عللی را که می‌توان در ایجاد زمینه مناسب شورش به صورت غیرمستقیم مؤثر دانست تغییر پایتخت از تبریز به قزوین است. از عصر ایلخانی تا اواخر دوره شاه تهماسب در اغلب اوقات تبریز مرکز اداری و سیاسی حکومت‌های مستقر در فلات ایران به شمار می‌رفت. مرکزیت سیاسی به صورت طبیعی امتیازات ویژه‌ای برای ساکنان چنین شهرهایی فراهم می‌نمود. مرکزیت علاوه بر توجه به فعالیت‌های عمرانی، موجب فراهم شدن زمینه مهاجرت اصحاب فن، هنر، ثروت و رونق شهرنشینی می‌شد. در دوره شاه تهماسب تبریز مرکزیت خود را از دست داد. منابع دوره صفوی درباره علت و زمان تغییر پایتخت به قزوین، اطلاع چندانی به دست نمی‌دهند، ولی با توجه به اخبار موجود به نظر می‌رسد علت عمده این تغییر نزدیکی به مرزهای عثمانی در پی گسترش قلمرو ایشان در شرق آناتولی بوده است. تبریز از ابتدای شکل‌گیری سلسله صفویه تا تغییر پایتخت پنج بار به اشغال قوای عثمانی در آمد. اگرچه امپراتوری عثمانی، به دلایلی مانند مخالفت ینی چری‌ها و شیوه‌های جنگی صفویان و برخی علل دیگر، فاقد توان لازم جهت تداوم اشغال شهر در درازمدت بود، ولی شاه تهماسب از سال (۹۵۵ ق/ ۱۵۴۸ م) شروع به انتقال مرکز حکومت به منطقه‌ای دورتر از مرزهای غربی قلمروش نمود، چنان‌که در اخبار سال (۹۶۲ ق) از قزوین به‌عنوان دارالسلطنه یاد شده است (قمی، ۱۳۵۹: ۳۱۳/۱ و ۳۷۸). غیر از مورد یادشده عوامل دیگری نیز در این اقدام مؤثر بوده‌اند. براساس برخی اخبار به نظر می‌رسد اهالی تبریز برای شاه تهماسب، در مقایسه با پدرش، اهمیت بسیار اندکی قائل بودند و وی محبوبیت چندانی در این شهر نداشته است (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۷).

با توجه به این مسائل به احتمال زیاد انتقال پایتخت از شهری که مدت‌ها از مزیت مرکزیت بهره‌مند بوده و مردم دوره شکوفایی آن را با زمان افول دوره تهماسب مقایسه می‌نمودند، نقش مهم ولی پنهان در این اقدام داشته است (رویمر، ۱۳۸۰: ۶۰؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۲۹). نکته مهم نه خود این انتقال، بلکه پیامدهای آن است که می‌توان آن را در ایجاد زمینه مناسب برای شورش مؤثر دانست. اگرچه نمی‌توان تغییر پایتخت را به تنهایی عامل بروز شورش به شمار آورد، ولی نباید از این واقعیت چشم پوشید که پیامد این تغییر از دست رفتن پاره‌ای از امتیازاتی بوده که در حیات اقتصادی و اجتماعی ساکنان آن

اثرگذار بوده‌اند. به همین علت در کنار سایر علل و مؤلفه‌ها، به‌ویژه در ایجاد بستر و زمینه مناسب می‌توان نقشی هرچند اندک برای آن قائل شد.

۲-۲- افول تجارت

واقع شدن شهر در مسیر تجارت و ترانزیت شرق به غرب، بازارهای مهم و کارگاه‌هایی جهت تولید کالاهایی مانند ابریشم، پشم، اسلحه، ریسمان، تیماج... تبریز را به مهم‌ترین شهر تجاری ایران تبدیل نمود (ر.ک: نویدی، ۱۳۸۶: ۵۱). ولی این اهمیت و رونق تجاری به‌مرور تحت تأثیر دو عامل منفی رو به افول نهاد: اولین عامل تأثیرگذار بر روند افول تجارت، کشف مسیرهای جدید جهت انتقال کالا به‌ویژه مسیر دریایی بود (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۴: ۹۷-۱۲۴). سفر واسکو دو گاما به هند این مسیر جدید را گشود و اشغال برخی مناطق خلیج فارس از سال (۹۱۲ ق) توسط آلبو کرک این روند را تسریع کرد. مسیرهای جدید به‌مرور تجارت را از قلمرو عثمانی به راه‌های دریایی سوق داد. در نتیجه به‌صورت غیرمستقیم بر تجارت و ترانزیت کالا از مسیر خشکی، که تبریز در یکی از شاخه‌های مهم آن واقع بود و نقش واسطه را ایفا می‌نمود، اثر منفی گذاشت. اگرچه این کشف مهم اندکی پیش از روی کار آمدن صفویان روی داده بود و اثر آن به‌طریق اولی می‌بایست در دوره ترکمانان خود را نشان می‌داد ولی به عللی مانند عدم تکمیل کشتی‌ها و ابزارهای دریانوردی استفاده از این مسیر چندان رواج نداشت. در پی رقابت ملل اروپایی جهت کشف مسیرهای بهتر و اشغال برخی مناطق خلیج فارس اثرات آن به تدریج در دوره صفوی نمایان شد. اخبار مربوط به فعالیت‌های تجاری دول اروپایی در اقیانوس هند و خلیج فارس را می‌توان تا حدودی مؤید این ادعا دانست. دومین عاملی که بر افول تجارت اثر گذاشت پیروزی صفویه با استفاده از ایدئولوژی شیعی و تصادم توسعه سرزمینی آن با امپراتوری عثمانی و ازبکان بود. در پی بروز جنگ میان صفویان و دو همسایه شرقی و غربی، تجارت از دشمنی ایشان متأثر شد. شکست‌های نظامی در مقابل عثمانی در عرصه اقتصادی اثرات سوئی داشته است که تأثیر مستقیم آن افزایش مالیات‌ها جهت تأمین هزینه جنگ‌ها بود. بخش مهمی از صادرات ایران در دوره صفویه، به‌ویژه ابریشم از قلمرو عثمانی می‌گذشت و بخشی از این محصول در سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی و قسمتی در اروپا به مصرف

می‌رسید (فریر، ۱۳۸۰: ۲۶۲-۲۷۰). در پی جنگ‌های عثمانی‌ها علیه ایران «الگوهای تجارتنی گذشته شدیداً آسیب دید. جنگ‌ها و تعرفه‌های بالای گمرکی زمان صلح موجب قطع خط بازرگانی ابریشم شد...» (فوران، ۱۳۹۰: ۶۸). سیر نزولی تجارت در پی حملات عثمانی، به‌ویژه اقدامات سلطان سلیم در بستن مسیرهای تجاری آغاز و به‌مرور اثرات منفی خود را بر اقتصاد شهر به‌جا گذاشت (گنابادی، ۱۳۸۷: ۹۱؛ اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۸۲ و ۱۸۵). گزارش تجار ونیزی مؤید تأثیر منفی این درگیری‌ها بر موقعیت تجاری تبریز است. «این شهر شهری است بازرگانی زیرا از سراسر کشور کالا و کاروان به آنجا وارد می‌شد، اما جنگ لطمه فراوان به تجارت آن زده...» و تجارت ابریشم به نصف کاهش یافته است (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۵). با توجه به اطلاعات موجود سیر نزولی تجارت در سال‌های بعدی تداوم یافته، چنان‌که کارری مدت‌ها پس‌از این دوره درباره تبریز می‌نویسد: «از آن عظمت دیرین، شبحی بیش نمانده» است (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۲۰). غیر از موارد یادشده در پی این حملات تعداد زیادی از هنرمندان و پیشه‌وران ساکن تبریز به قلمرو عثمانی منتقل شدند (ر.ک: MUSTAFA SÂFÎ, 1/210؛ CELÂL-ZÂDE MUSTAFA: 591). اگرچه منابع اطلاعی از تأثیر این انتقال بر وضعیت اقتصادی، به‌ویژه تولید کارگاهی، به‌دست نمی‌دهند ولی به‌احتمال زیاد در کاهش تولیدات هنری و صنعتی شهر، که عمدتاً جهت صادرات تهیه می‌شد، بی‌تأثیر نبوده است. حملات مکرر و استفاده از راه‌برد مؤثر زمین‌های سوخته در مقابل قوای مهاجم عثمانی موجب آسیب به کشاورزی و نیز تأسیسات شهری و بین‌راهی شد (تذکره شاه‌تهماسب، ۱۳۴۳: ۲۷؛ دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۸). هرچند استقرار سرزمینی ایران در مسیر شرق به غرب استفاده از مسیر آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد ولی رویکرد مذهبی اوایل تشکیل این سلسله و نیز نوع برخورد شاه‌تهماسب با خارجی‌ان در عدم تمایل تجار سایر سرزمین‌ها جهت تجارت با آن بی‌تأثیر نبوده است. در چنین شرایط خطرناکی بازرگانان به علت سود اندک تمایل زیادی به تجارت نشان نمی‌دادند. طمع برخی حکام و مصادره اموال نیز مزید بر علت می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۵-۴۷۶).

۳-۲- اجحاف مالی عامل مستقیم شورش

در دوره موردبررسی مالیات‌های متعددی مانند بنیچه، مدد معاش، تکالیف دیوان، مال محترفه،

تمغا و... از پیشه‌وران اخذ می‌شد. تحمیلات مالیاتی و اخذ تمغا بدون در نظر گرفتن قدرت پرداخت کسبه و پیشه‌وران، وضع ایشان را در تبریز به‌عنوان مهم‌ترین مرکز تجاری و صنعتی دچار آشفتگی نمود (کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۱۴). اگرچه اطلاعی از میزان مالیات پرداختی تجار، اصناف و محترفه در دست نیست ولی غیر از دریافتی‌های اضافی مأموران، یک هفتم قیمت کالاها از صاحبان‌شان اخذ می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۹). از سوی دیگر حملات عثمانی، جنگ‌ها و سیاست‌های دول مجاور تجارت شهر را با رکود مواجه و شرایط زندگی پیشه‌وران را با مشکلات بیشتری مواجه ساخت. در کنار آن تسهیلاتی که اوضاع اقتصادی را تا حدودی بهبود بخشید در نظر گرفته نشد. پیامد افول اقتصادی، که با اجحافات مالی تشدید می‌شد، وخامت بیشتر زندگی پیشه‌وران و کارگران بود که خود را به شکل شورش نشان داد (ر.ک: نویدی، همان: ۵۰). در کنار اقدامات ناروای مأموران محلی، شاه تهماسب، به‌عنوان فردی آزمند بی‌میل نبود تا خزانه خود را انباشته‌تر نماید (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۷؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۵۱). نویسنده شرفنامه پس از اشاره به حرص شاه جهت جمع ثروت فهرستی از اموال بازمانده در خزانه، بعد از مرگ شاه تهماسب را ثبت نموده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۲).

اخذ چنین مالیات‌هایی در حالی صورت می‌گرفت که پیشه‌وران، فاقد توان لازم جهت حفظ حقوق خود بوده و تا حدود زیادی تحت تأثیر اراده شاه و مأموران محلی قرار داشتند. اکثر مأموران محلی نیز جهت پرنمودن کیسه‌های خود بیش از آنچه مقرر شده بود طلب می‌کردند. البته گاهی افرادی مانند امیر عبدالقادر پیدا می‌شدند که پای از جاده عدالت فراتر نمی‌نهادند: «به صفت تقوی و پرهیزکاری موفق گشته به غایت خلیق و کم‌آزار می‌زیست. چنان‌که در زمان سلطنت شاه تهماسب پنج سال قاضی احداث تبریز بود که هرگز ابواب آزار بر روی ارباب آن دیار نگشود». وی در زمان شورش با احترام می‌زیست و گزندی از سوی شورشیان متوجه وی نشده است (رازی، بی‌تا: ۳/۵۳۰). برخی پژوهشگران مسامحه و نرمی وی را عامل وقوع شورش می‌دانند. البته چنین نظری با توجه به علل و زمینه‌های وقوع شورش چندان قابل پذیرش نمی‌نماید (فلور، ۱۳۸۵: ۱۳۸؛ روهر برن، ۱۳۴۹: ۱۹۱). با توجه به پیامد این شورش و بخشودگی مالیات‌هایی مانند تمغا و اعطای برخی امتیازات، به نظر می‌رسید شورش محترفه تا حدود زیادی معلول نابسامانی

اقتصادی بوده و در راستای اعتراض به وضعیت نامناسب روی داده است. با توجه به زمینه‌های آماده، فشار و بدرفتاری برخی مأموران محلی و اخذ مالیات‌های سنگین موجب شعله‌ور شدن آتش شورش شده است.

جهت روشن شدن علت شورش لازم است وضعیت اصناف و پیشه‌وران در این دوره مورد بررسی قرار گیرد. یکی از پایه‌های اقتصاد شهری، به‌ویژه در تبریز، دوره مورد بررسی را اهل بازار یعنی اصناف و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. براساس سنتی دیرین اعضای یک صنف و یا تولیدکنندگان کالایی خاص در محله، راسته و به‌طور کلی در مکانی معین به فعالیت و حتی سکونت اقدام می‌کردند. این تأثیر را می‌توان در اسامی برخی محلات و کوچه‌های تبریز که با پیشوند یا پسوند مرتبط با مشاغل همچون کلاه‌دوزان، کوزه‌گران، سله‌بافان، شترداران، گاریچی‌ها، چوسدوزان و... مشاهده نمود. البته بایستی متذکر شد پیشه‌وران شهری از نظر تعداد شاغلان، ثروت و موقعیت اجتماعی جایگاه یکسانی نداشتند. عده‌ای در لایه‌های بالاتر و بقیه بسته به ثروت و جایگاه اجتماعی در مراتب پایین قرار داشتند. در این میان کارگران بدون تخصص و شاگردان به‌عنوان تهیدست‌ترین افراد در پایین‌ترین جایگاه اجتماعی قرار می‌گرفتند (فوران، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۶). گذشته از پایگاه اجتماعی و اقتصادی، پیشه‌وران یک نیروی بزرگ اجتماعی به شمار می‌رفتند که در تأمین نیازهای عمده شهر و روستاهای اطراف نقش مهمی به عهده داشتند. با وجود آن که در تبریز اصناف و پیشه‌وران مختلفی سرگرم کار و فعالیت بودند، ولی با توجه به اهمیت ابریشم، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی، به‌احتمال زیاد شعربافان قدرتمندترین گروه در میان ایشان بوده‌اند (ر.ک: کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در سفرنامه‌های به‌جامانده از این دوره به اهمیت صنعت نساجی و شعربافی تبریز تصریح شده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۸۰/۲؛ کارری، همان: ۲۱). به نظر می‌رسد در اثر افول تجارت، شاغلان این بخش از پیامد منفی آن آسیب بیشتری را متحمل شده‌اند. غیر از نساجی عده‌ای در مشاغل مرتبط با چرم، مانند دباغی و کفشگری مشغول به کار بودند (ر.ک: کارری، همان: ۲۲). با توجه به نیازهای زمان کارگاه‌های فلزکاری نیز اهمیت فراوانی داشته و تعدادی از آن طریق امرار معاش می‌نمودند. غیر از موارد ذکر شده صنایع و مشاغل دیگری نیز وجود داشت که در پی رکود تجارت شاغلان آن‌ها با دشواری زیادی مواجه گردیدند. در چنین وضعی پیشه‌وران علاوه

بر پرداخت مالیات مجبور به انجام بیگاری نیز بودند. این مالیات‌ها توسط کلانتر بین اعضای صنف تقسیم می‌شد (ر.ک: سیوری، ۱۳۷۴: ۱۸۶). کلانترها با وجود وابستگی محلی، توسط حکومت انتخاب می‌شدند، لذا می‌توان ایشان را رابط حکومت و اعضای صنف به شمار آورد. این وابستگی دوگانه سبب می‌شد گاهی از وظیفه اصلی خود یعنی دفاع از حقوق اعضا، منحرف شده و جانب حکومت را داشته باشند. بر این اساس عده‌ای از پژوهشگران ایشان را فاقد توان لازم جهت حمایت از منافع مردم می‌دانند (ر.ک: نویدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در منابع دوره مورد بررسی به صنفی که شورش را آغاز نمودند اشاره‌ای نرفته ولی به تعطیلی بازارها به عنوان نبض اقتصاد شهر تصریح شده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸). اگر چه ممکن است تعطیلی بازار نتیجه ترس از غارت باشد، ولی نباید از این نکته مهم غافل شد که شورش ابتدا توسط بخشی از اهل بازار آغاز شده است. همچنین در برخی مقاطع تاریخی، به ویژه دوره معاصر، بستن بازار نوعی اعتراض به عملکرد حکومت و وضعیت نامناسب زمانه به شمار می‌رفت ولی سکوت منابع امکان بررسی چنین شیوه‌های اعتراضی را در دوره مورد نظر میسر نمی‌کند. با توجه به افول اقتصادی و رکود ناشی از آن و نیز مالیات‌های متعدد، پیشه‌وران در وضعیت بدی به سر می‌بردند و به همین علت نقش عمده‌ای در جریان شورش ایفا نمودند.

۳- مشکلات اجتماعی

بسیاری از شورش‌ها ریشه در مسائل و مشکلات اجتماعی دارند که زائیده نوع روابط جامعه و ساختار قدرت و ثروت است. جامعه دوره صفوی مانند همه ادوار تاریخ ایران ساختار هرمی داشت. در رأس هرم شاه و در پایین آن عامه مردم قرار داشتند (ر.ک: تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۶۴؛ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۷۴). البته بایستی متذکر شد چنین ساختاری موجب ایجاد جامعه طبقاتی مبتنی بر جدایی‌گزینی مکانی براساس ثروت و منزلت اجتماعی نگردد. بر این اساس نمی‌توان نظر برخی پژوهشگران، مانند نویسنده تاریخ پانصدساله تبریز را، که علت شورش را به مبارزه طبقاتی نسبت می‌دهند، چندان قابل پذیرش دانست. این عده مدعی‌اند وجود محلات فقیر و غنی در تبریز عامل شورش بوده و طبقه کارگر

برای احقاق حقوق پایمال شده خود بدان مبادرت کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین نتیجه‌گیری حاصل تأثیر تحولات دوره‌های متأخرتر بوده است. برای مثال در دوره قاجاریه برخی محلات مانند نوبر، ویجویه، ششگلان و دوه‌چی از جمله محلات مهم تبریز به شمار می‌رفتند و مورد توجه افراد ثروتمند و طبقات بالای اجتماعی قرار داشتند (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۶۱-۶۲). با وجود این نمی‌توان اختلاف طبقاتی و رقابت محلات غنی و فقرا را در روند شورش تبریز مؤثر دانست؛ زیرا در اکثر این محلات اغنیا در کنار فقرا زندگی می‌کردند و حتی ظاهر بیرونی منازل نیز تفاوت چندانی باهم نداشت. همچنین بایستی متذکر شد شورش از یکی از همین محلات بروز کرد که بعدها در شمار محلات اغنیا محسوب می‌شد. اگرچه اختلافات مذهبی عامل تأثیرگذار بر بروز برخی شورش‌ها به شمار می‌رود؛ ولی با توجه به رسمیت تشیع و تقویت آن در پی مهاجرت علمای شیعه جبل عامل به ایران (فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۶۶) نمی‌توان اختلاف مذهبی را در بروز شورش تبریز مؤثر دانست، زیرا در پی رسمیت تشیع نوعی انسجام مذهبی در شهر ایجاد شده بود و اختلافات ایدئولوژیک همانند سده پنجم هجری، که بتواند موجب جدایی محلات براساس مذهب گردد، مشاهده نمی‌شود. با وجود این به نظر می‌رسد اختلافات فرقه‌ای و مسلکی تا حدودی در جریان شورش تأثیرگذار بوده است. براساس اخبار منابع، تبریز در این دوره از نُه محله، که به یکی از دو فرقه حیدری و نعمتی وابسته بودند، تشکیل می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۷۶/۲). این امر در کنار رقابت طبیعی بین محلات، به‌ویژه رقابت لوطیان، موجب پاره‌ای مشکلات گردید. از لحن نوشته اسکندر بیگ، «دو هوایی»، به نظر می‌رسد این رقابت‌ها در زمان شورش شدت بیشتری یافته است (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۰۹/۱). البته وی اشاره‌ای به علت اختلاف بین ساکنان محلات نمی‌کند، ولی در دور دوم شورش هر کدام از پهلوانان محلات مدعی سروری بوده و اختلافات به مرحله‌ای رسید که «مدارا و مواسا از میان خلق عزلت گزید» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). پهلوانان که بسیاری از ایشان خود در فعالیت‌های تولیدی و تجاری بازار فعال بودند نقش مهمی در عرصه اجتماعی به‌ویژه محلات ایفا می‌نمودند. اهتمام ایشان در جلوگیری از ظلم و ایستادگی در مقابل اجحافات مأموران دولتی و اشرار و نیز رسیدگی به وضعیت تهیدستان نوعی جایگاه حمایتی به پهلوانان داده سبب توجه اهالی محلات به ایشان و ایجاد نوعی محوریت در حوادث می‌شد.

از مسائل مهم دیگری که در جریان شورش جلب توجه می‌کند قدرت زیاد کدخدایان و پهلوانان محلات است. در این دوره محلات توسط کدخدایانی اداره می‌شد که گاه قدرتی بیش از قدرت حکومت داشتند (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۴). همچنین امنیت محلات توسط پهلوانان و لوطیان تأمین می‌شد. دامنهٔ فعالیت لوطیان گاهی محدود به محله و در مواقع نادری چندین محله و حتی شهر را دربر می‌گرفت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۸۳-۸۸). این گروه اصول جوانمردی را می‌پذیرفتند ولی در کنار آن در حرفه‌ای خاص مشغول فعالیت می‌شدند. بر این اساس هم‌زمان دارای وابستگی دوگانه یکی به محله و دیگری به گروه شغلی بودند. این گروه هدف خود را، به‌غیر از مواقعی که دچار انحراف می‌شدند، دفاع از ستم‌دیدگان عنوان می‌نمودند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۷۹). در جریان این رویداد به خاطر جایگاه دوگانه و نقش محوری ایشان شورش هم‌بر پیشه‌وران و هم‌بر محلات تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر از اعصار گذشته نوعی پیوند میان اصناف و جمعیت‌های اخوت صوفیانه در اشکال مختلف وجود داشته و اکثر ایشان تحت هدایت شیوخ صوفیه قرار داشتند (فوران، ۱۳۹۰: ۸۶؛ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

نظر به گرایش پیشه‌وران به فتوت و از طریق آن با جریان تصوف، این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که آیا می‌توان ارتباطی میان افول طریقت‌ها و بروز شورش برقرار نمود؟ به نظر می‌رسد بین افول تدریجی طریقت‌های صوفیانه، به نفع شریعت و ایجاد زمینه جهت بروز شورش ارتباطی هرچند اندک وجود داشته است. منابع دفن گناه‌کاری در قبرستان گجیل و قصد حاکم مبنی بر نبش قبر را علت شورش عنوان می‌نمایند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۳/۳). اگرچه هیچ اشاره‌ای به وابستگی مقتول به جریان تصوف نمی‌یابیم، با وجود این نظر به این که گورستان گجیل محل دفن بسیاری از بزرگان طریقت‌های صوفیانه بوده، احتمالاً بتوان این عامل را مؤلفه‌ای پنهان ولی تا حدودی تأثیرگذار بر فراهم‌شدن زمینه شورش به شمار آورد. باین حال اثبات چنین فرضیه‌ای نیازمند ارائه شواهد لازم است که منابع اجازهٔ بررسی ارتباط این دو را نمی‌دهند. نکتهٔ مهم دیگری که در ارتباط با اهالی تبریز جلب نظر می‌نماید مقاومت در برابر ظلم و عدم تسلیم در برابر ظالمان است که منابع از آن تحت عنوان «دردسر زیاده‌سری» یاد نموده‌اند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). با این اوصاف در کنار سایر علل، مسائل و مشکلات اجتماعی و مؤلفه‌های وابسته بدان در ایجاد زمینه مساعد برای شورش دارای نقش بوده‌اند.

پیامد و نتایج شورش

در منابع این دوره اشاره‌ای به خواسته‌های شورشیان نمی‌یابیم، ولی از اقدام شاه‌تهماسب در اعطای تسهیلات مهمی، مانند بخشودگی مالیات پیشه‌وران و سپس معافی شهر از پرداخت عوارض دیوانی در راستای کنترل اوضاع و ایجاد آرامش، به نظر می‌رسد بخشی از مطالبات شورشیان جنبه اقتصادی و مالی داشته است. براساس اخبار موجود، بخشش مالیاتی در دوره حکومت وی چند بار اتفاق افتاده است. «شاه‌تهماسب به‌عنوان ابراز تفقد ظاهراً انواع و اقسام خراج‌ها و مالیات‌ها را به مردم می‌بخشید، اما غالباً ... مطالبه خراج‌ها و مالیات‌های پس‌افتاده را می‌کند» (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۸). نکته جالب این‌که شاه جهت حفظ موقعیت خود و عوام‌فریبی، معافی مالیاتی را به مقدسات و دستور ائمه نسبت می‌داد. در سال (۹۷۲ ق) «نواب کامیاب صاحب‌الزمان را در خواب دیدند، امر کرد که تمغا را ببخش؛ مؤکد به لعنت‌نامه تا سی هزار تومان بخشید» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۲۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۴۲/۳؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۲۵/۲). سبزواری خبر را با اندکی تفاوت بیان می‌نماید و ضمن اشاره به توبه شاه‌تهماسب می‌نویسد: «دیگر آن‌که تمغای شوارع و بلدان یا سایر رسوم محدث در تمامی ممالک محروسه معاف و مرفوع‌القلم گردانید» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۷۰). علت واقعی لغو تمغا را بایستی در انحطاط اقتصادی و تنزل سطح زندگی مردم جستجو نمود (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۹۱/۲). با توجه به خطرات چنین وضعیتی شاه مجبور شد جهت بهبود اوضاع تسهیلاتی برای اهالی در نظر بگیرد. وی در فرمان خود که تاریخ آن ذکر نشده، پس از حمد و ستایش خداوند می‌نویسد: «بر عموم عالمیان ظاهر است که سکنه و مردم دارالسلطنه تبریز... همواره در عرصه خدمتکاری و جانسپاری سود سودای عبودیت آستان جهان‌پناه و سرمایه نیک‌بندگی و فدویت این درگاه فلک... قبل از این بعضی از مال‌مقرری اصناف و غیره دارالسلطنه مذکور را تخفیف فرمودیم... مجدداً وجوه مذکوره را به تفضیل ضمن بخشیدیم...» (نوائی، ۱۳۴۹: ۱۹-۲۰). فرمان‌تهماسب توسط استاد علاء‌الدین محمد تبریزی با خط ثلث بر سنگی حک و در معرض دید عموم نصب شد.^۱

اگرچه سران قیام دستگیر و اعدام شدند ولی از کشتار دسته‌جمعی و غارت شهر که معمولاً پس از هر شورش روی می‌داد خودداری شد. علاوه بر آن موفقیت‌هایی در زمینه

۱. امروزه فرمان مذکور بر روی یکی از دیوارهای مسجد جامع تبریز نصب شده است.

کاهش مالیات‌ها و عزل مأموران ستمگر محلی نصیب اهالی گردید. چنین اقداماتی هرچند در کوتاه‌مدت به فروکش کردن بحران انجامید ولی تأثیر چندانی در بهبود وضعیت آشفته نداشته است. برخی پژوهشگران ایجاد دیوان عدالت در دوره حکومت کوتاه‌مدت شاه اسماعیل دوم، جهت رسیدگی به عرایض و شکایات را نتیجه این شورش می‌دانند (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه ذکر شد، تا حدودی علل و عوامل تأثیرگذار در ایجاد زمینه مساعد جهت بروز شورش روشن شد. این شورش در دو دوره متفاوت جریان داشته است: در دوره اول با توجه به حمایت عمومی، مشکلات حکومت و نیز آینده‌نگری شاه تهماسب، اقدامی جهت سرکوب آن به عمل نیامد، ولی در دور دوم به علت انحراف شورش از مسیر اصلی و تعدی به اهالی، حکومت آن را خطرناک دانست و با استفاده از نارضایتی و جلب نظر علما به سرکوب آن اقدام کرد. در شکل‌گیری شورش پیشه‌وران دو دسته عوامل به‌صورت پنهان و آشکار دارای نقش بوده‌اند، لذا نمی‌توان شکل‌گیری شورش را به تأثیر عاملی خاص محدود کرد. بدون شناخت تأثیر این مؤلفه‌ها علت‌یابی زمینه‌های بروز شورش میسر نیست. به نظر می‌رسد بتوان ریشه اصلی شورش را در مسائل و مشکلات اقتصادی پی گرفت. در پی تشکیل حکومت صفویه و رقابت با دول مجاور و نیز تغییر مسیرهای زمینی به دریایی، تجارت که نقش مهمی در حیات مردم تبریز داشته دچار آسیب و افول شد که این امر به‌نوبه خود بر زندگی پیشه‌وران اثر منفی نهاد. این عامل با توجه به وجود برخی زمینه‌های پیشین که ناشی از تغییر پایتخت، به حاشیه‌راندن طریقت‌های صوفیانه که پیوند نزدیکی با پیشه‌وران داشتند و عوامل دیگر تشدید، و در اثر زیاده‌خواهی مأموران محلی، به‌صورت شورش نمایان شد. اگرچه در پی سرکوب شورش، دستوراتی مبنی بر لغو برخی مالیات‌ها صادر شد، ولی چنین اقداماتی به تحول و رفع مشکل اقتصادی منجر نگردید. با این‌همه آغاز حملات قوای عثمانی در پی مرگ شاه تهماسب و اشغال شهر موجب کم‌رنگ شدن نارضایتی‌ها شد.

منابع و مآخذ

- آژند، یعقوب (۱۳۶۵). «سربداران تبریز». **کیهان فرهنگی**. ش ۳۵. صص ۲۰-۱۸.
- آژند، یعقوب (۱۳۹۳). «سربداران تبریز». **پژوهش هنر**. ش ۷. صص ۲۶-۲۳.
- اخصری، علی (۱۳۹۲). «نگرشی بر وضعیت اجتماعی - اقتصادی اصناف و پیشه‌وران در عصر شاه تهماسب صفوی». **مطالعات علوم تاریخی خوارزمی**. ش ۱. صص ۲۲-۹.
- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف (۱۳۷۹). **انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام**. تصحیح رسول جعفریان. قم: دلیل ما.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲). **عالم آرای عباسی**. تصحیح ایرج افشار. ج اول. تهران: امیرکبیر. چ سوم.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷). **شرفنامه**. تصحیح ولادیمیر ولیامیوف. تهران: اساطیر.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲). **سفرنامه تاورنیه**. حمید ارباب شیروانی. تهران: نیلوفر.
- **تذکره شاه تهماسب** (۱۳۴۳ ق). به سعی و اهتمام عبدالشکور. برلن: کاویانی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). **سفرنامه کارری**. عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جوهری، یسری عبدالرزاق (۱۳۷۴). **تاریخ اکتشافات جغرافیایی**. عیسی متقی‌زاده و احمد برادری. تهران: امیرکبیر.
- دالساندری، وینچنتو (۱۳۴۹). **سفرنامه وینچنتو دالساندری در: سفرنامه ونیزیان در ایران**. منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- رازی، امین احمد (بی‌تا). **هفت اقلیم**. تصحیح جواد فاضل. تهران: علمی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). **تاریخ اجتماعی ایران**. ج ۲. تهران: نگاه. چ دوم.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: اساطیر.

- رویمر، هر (۱۳۸۰). «دوره صفویان». **تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج**. یعقوب آژند. تهران: جامی.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). **ایران در راه عصر جدید**. ترجمه آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.
- رهبر برن، کلاوس میسائیل (۱۳۴۹). **نظام ایالات در دوره صفویه**. کیکاووس جهاننداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). **روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری**. تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران: میراث مکتوب. چ دوم.
- سیوری، راجر (۱۳۷۴). **ایران عصر صفوی**. کامبیز عزیزی. تهران: مرکز. چ چهارم.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۲. تهران: توس.
- عون‌الهی، سید آغا (۱۳۸۷). **تاریخ پانصد ساله تبریز**. پرویز شاهمرسی. تهران: امیرکبیر.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۸). **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی**. چ دوم. تهران: امیرکبیر.
- فریر، رانلد (۱۳۸۰). «تجارت در دوره صفویان». **تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج**. یعقوب آژند. تهران: جامی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۵). **نظام قضایی عصر صفوی**. حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوران، جان (۱۳۹۰). **مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**. احمد تدین. تهران: رسا. چ یازدهم
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). **خلاصه‌التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). **پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی**. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گنابادی، قاسمی حسینی (۱۳۸۷). **شاه اسماعیل نامه**. تصحیح شجاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵). **چالش سیاست دینی و نظام سلطانی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). **دین و دولت در عصر صفوی**. تهران: امیرکبیر. چ دوم
- نادر میرزا (۱۳۶۰). **تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز**. تعلیقات محمد مشیری. تهران: اقبال. چ سوم.
- نوایی، عبدالحسین و غفاری فر، عباسقلی (۱۳۹۱). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**. تهران: سمت. چ هشتم.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۹). **شاه‌طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی**. هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.
- واعظ کاشفی، مولانا حسین (۱۳۵۰). **فتوت‌نامه سلطانی**. به اهتمام محمدجعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۲). **خلد برین**. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار. چ دوم.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳). **تاریخ جهان‌آرای عباسی**. تصحیح سعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Archived documents

- Afūshītiy Naţanzī MHA. *Niqāvat al-āsār fi Żikri al- Akhyār*. Correction by Ihsāni Işhrāqī. Tehran: Book Publishing and Publishing Company.
- Akhḍarī 'A. *Attitude towards the socioeconomic status of guilds and tradesmen in the era of Shāh Tāhmāsb Şafavī*. Muţālī'ati 'lumi Tarīkhī Khārazmī, no1, pp9-22; 2013.
- Azḥand Y. *Sarbidarani Tabriz*. Kiyhani Farhangi.no 35, pp. 20-18; 1986.
- _____. *Sarbidarani Tabriz*. Art Research, no 7, pp. 26-23; 1986.
- Bidlīsī Sh Kh. *Şharaf- Nāmi*. Correction by: Vladimir Velyamo. Tehran: Asāfir; 1998.
- CELÂL-ZÂDE MUSTAFA. *SELİM-NÂME*, HAZIRLAYAN LAR AHMET UĞUR, MUSTAFA ÇUHADAR, İSTANBUL; 1997.
- Dalsendri V. *Safarnāmiyi Vincenzo Dalsanderie dar: Safarnāmiyi Winţzyān dar Iran*. Manuĉihr Amīrī, Tehran, Khārazmī; 1970.

- Djafaryān R. *Şafawīyi dar 'Arşiyi Dīn, Farhang wa Stīyāsāt*. Qum: Institute of Hawzeh and University; 2000.
- Djöhari Y 'A. *Tārīkhi Iktishāfāti Djuğhrāfiyā*. 'Īsā Mottakīzādi and Ahmad Barādarry, Tehran: Amīr Kabīr; 1995.
- Farhānī Munfarid M. *Immigration of Shi'a scholars from Jebel Amil to Iran in the Safavid era*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Flor W. *Nizāmi Kaḏāyi 'Aşri Şafawī*. Ḥassan Zandīyi. Qum: Research Institute of Hawzeh and University; 2006.
- Foran J. *Muḳāwimati Şhikannadiyi Tārīkhi Idjtimā'ī Iran az Şafawīyi ta Sālhāyi pas az inkīlābi Islāmī*. Ahmad Tadayyūn, Edition 11, Tehran: Rasā; 2011.
- Freire R. Tidjārat dar dūriyi *Şafawīyān, History of the Iranian Safavid*, University of Cambridge, Ya'qūb Āzhand, Tehran: Dīāmī; 2001.
- Gemli C, Giovanni F. *Cirotel Nlonodel dottor*, Abbas Naḵhdjavanī and Abdol-ali Kārang, Tabriz: Directorate General of Art and Culture of East Azarbaijan; 1969.
- Gunābādī Ḳāsīmī Ḥ. *Şāh Ismā'ī Nāmi*, Correction by: Şhudjā' kiyhān, Tehran: Farsi Language and Literature Academy; 2008.
- Iskandar Bik T. *Tārīkh-i'ālam-ārā-yi Abbāsī*. Correction by: İradj Afşār.vol.1 Edition 3, Tehran: Amīr Kabīr.
- IspInāḳčī Pāshā Zādi MĀ. *Inkīlābi al- Islām biyni al-Khawāş wa al-Awam*, Correction by Rasūl Djafaryān. Qum: Dalīli ma; 1998.
- Kiyvānī M. *Pīshivarān wa Zindigīyi Şinfi Ānān dar Ahdi Şafawī*. Yazdān Farrukhī. Tehran: Amīr Kabīr; 2013.
- Ḳummī Ḳ A. *Khulāşat al-Tavārīkh*, Correction by: İhsān İshrāḳī, Tehran: Tehran University; 1980.
- Lakzāyi N. *The Challenge between Religious Politics and Sulṭānī order*, Qum: Islamic Culture Science and Culture Institute; 2006.
- Mīr Aḥmaedi M. *Religion and government in the Safavid era*, Tehran: Amīr Kabīr; 1990.
- Munshī Ḳazwīnī B. *Djawāhir Al-Akhbār*, Correction by: Muḥsin Bahrām Nizhād, Tehran, Mīraṭhi Maktūb; 1999.
- Mustafā SĀFĪ. *ZÜBDETÜ, T-TEVĀRİHİ, İBRAHİM HAKKI ÇUHADAR, ANKARA TÜRK TARİH KURUMU*; 2003.
- Nādir Mīrzā. *Tārīkh wa Djuğhrāfiyāyi dār al-Salṭaniyi Tabriz*, Mohammad Muşhīrī, Edition 3, Tehran: İḳbāl; 1981.
- Navīdī D. *Socio-economic and Political Changes in Safavid Iran*, Hāshim Āḳādjārī, Tehran: Nashri Niy; 2007.
- Nawāyi AḤ. *Safavid Şhāhtāhmāsb, a collection of historical documents and correspondence with detailed notes*, Tehran: Iran Culture Foundation; 1970.
- Nawāyi AḤ , Ghaffārī Fard AḲ. *History of political, social, economic, and cultural Transformation of Iran in Safavid Period*, Edition 8, Tehran: Samt; 2011.
- Rāzi A A. *Haft İḳlīm*, Correction by: Djavad Fāzil, Tehran: 'İlmī; (n.d.)
- Rāvandī M. *Tārīkhi Idjtimā'ī Iran*. Volum 2, Edition 2, Tehran: Niqāh; 2003.

- Rohr B, Klaus M. Nizāmi Īyālāt dar dūriyi *Şafawīyi*. Kiykāvōs *Djahandārī*, Tehran: B.T.N.K; 1970.
- Roemer H.R. *Dūriyi Şafawīyān, History of Iran, The Safavid Period of Cambridge University*, Ya'qūb Āzhand, Tehran: *Djāmī*.
- _____. *Iran dar 'Aşri Djādīd*. Āzar Āhančī, Tehran: Tehran University; 2001.
- Rūmlū H B. *Aḥsan al-Tawārīkh*, Edited by Abdūl Ḥusiyni Nawāī, volume3, Tehran: Asāṭīr; 2005.
- Sabzivāry M B. *Rwḍat al- Anwāri Abbāsī*, Correction by: Ismāīl Čangīzī Ardahāī, Edition2, Tehran: Myrāthī Maktūb; 2004.
- Savory R. *Iran 'Aşri Şafawī*. kām̄bīz 'Azīzī. Tehran: Markaz; 1995.
- Shardin J. *Safarnāmiyi Şhārdan*. Translated by: Iq̄bāl Yagh̄māyī, vol. 2, Tehran: Tūs; 1993.
- *Tadhkiriyi Şhāh Ṭāh'māsb*. Abdūl Şhakūr, Berlin: Kāwyāny; 1343 A.D.
- Tavernier, JB. *Tavernier Travel*. Ḥāmid Arbāb Shīrwānī. Tehran: Nīlōfar; 2003.
- 'Ūn Allāhī SĀ. *Tārīkhi Pānşad Sāliyi Tabrīz*. Parwīz Şhāhmīrsī, Tehran: Amīr Kabīr.
- WāizI Kāshifī MḤ. *Futuwat Nāmiyi Sultānī* Correction by: Muḥammad *Djafar Maḥdjūb*. Tehran: Iran Culture Foundation; 1971.
- Wālih Q MY. *Khuld-i Barīn*, Correction by Mīr Hāshim Muhaddith, Edition2, Tehran: Endowof Foundation of Īrađī Afshār; 1993.
- Wahyd Qazwīnī MT. *Tārykh-i Jahān-ārū-yi' Abbāsy*, Correction by sa'yd Mīr Mohammad Sādiq, Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies; 2003.